

## مقدمه

اداره امور دولتی به مثابه یکی از مهم‌ترین حوزه‌های تحقیق و مطالعه در علوم اجتماعی، مستلزم توجه به ابعاد متنوع سازمان جامعه و جایگاه دولت در آن است. دولت‌ها عهده‌دار مدیریت بخش‌های عمده‌ای از سیستم‌های اجتماعی و مسؤول هدایت سیر تکامل جوامع انسانی (به نمایندگی از سوی آنها) محسوب می‌شوند. مدیریت سیستم‌های اجتماعی، با دشواری‌های بسیار آمیخته است و حضور فعال، آگاهانه و هم‌زمان در عرصه‌های اقتصاد، سیاست و فرهنگ را می‌طلبد. تأکید بر حضور فعال، بر ضرورت اجتناب از برخورد انفعالی حکومت دلالت دارد و اصرار بر حضور آگاهانه آن، ضرورت درایت مجموعه حکومت و اهتمام به پیش‌بینی و ارزیابی آثار واقعی و حقیقی اجرای تصمیم‌ها، سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها، و راهبردها و برنامه‌های کلان آن را تداعی می‌کند؛ در غیر این صورت (حضور فعال ناآگاهانه یا حضور انفعالی و بی‌تحرک)، شاید عدم وجود حکومت بهتر از وجود آن به نظر برسد؛ چرا که حکومت منفعل و ناآگاه، یا انتقال‌دهنده صرف تحولات و تغییرات محیطی است یا توجیه‌گر موجودیت خویش؛ و در هر حال، نفعی از وجود آن برای جامعه قابل تصور نیست و صرفاً هزینه‌های فعالیتهای بی‌حاصل یا حتی مخرب خویش را بر جامعه تحمیل می‌کند و شاید به دلیل این گونه شیوه‌های فعالیت بوده است که بسیاری از متفکران و اندیشمندان، به نفی ضرورت وجود دولت و مقابله با گسترش فعالیت آن راغب گشته‌اند. بنابراین هرگاه سخن از عدم ضرورت وجود حکومت به میان آید، سزاوار است که پرسیده شود «چه حکومتی؟».

طرح این سؤال، مقدمه متمایز ساختن انواع دولت‌ها و شیوه‌های حکومتی است. در پاسخ به این سؤال دولت‌های منفعل از دولت‌های فعال، و دولت‌های خیرخواه و

صالح از دولتهای سلطه‌جو و مخرب، متمایز می‌گردند و پیوستارهایی از گونه‌های متفاوت حکومت با ویژگیها و خصوصیات متفاوت شکل می‌گیرد. فرض وجود حکومتها با ویژگیهای متنوع، به طرح سؤالی دیگر می‌انجامد: «دولت کارآمد و مؤثر چه ویژگیهایی دارد و با چه خصوصیات و کارکردهایی از سایر انواع دولت متمایز می‌گردد؟».

بخش اول کتاب به مبانی نظری و مفاهیم اولیه مرتبط با مقوله دولت و حکومت اختصاص داده شد. در این بخش ابتدا به مفهوم دولت و حکومت و سپس به بازشناسی هویت مدیریت دولتی پرداخته شد. بخش دوم به مرور نظریه‌های ماندگار اداره دولت و حکومت اختصاص یافت. بخش سوم نیز ضمن تأمل بر روندهای اجماع نظر دانشمندان، به تحلیل برداشتهای انحرافی و مغشوش‌کننده فضای علمی اختصاص یافت. در این بخش بیش از هر منبع دیگر، از اثر ارزشمند آون هیوز (۲۰۰۳) استفاده شد؛ زیرا هیوز در کتاب *مدیریت و اداره دولت*، به نحو قابل قبولی، وضعیت شبه پارادایمی حاکم بر فضای علمی اداره دولت را به تصویر کشیده است. بخش چهارم به تحلیل عرصه‌های کلان اداره دولت و حکومت اختصاص یافت و بخش پنجم ضمن تأکید بر مفهوم عدالت و تأثیر آن بر خط‌مشی‌های دولت، به بحث از آینده رشته مدیریت دولتی پرداخته شد. مباحث این بخش نیز تا حد بسیار زیادی از آثار جیمز پی. استرنا (۱۹۹۹)، و آثار رابرت دنهارت تأثیر پذیرفته است.

نظر مؤلف بر آن است که در این کتاب، ضمن تمهید آشنایی مخاطبان با عمده‌ترین عرصه‌های فعالیت حکومت، شاخصهای مناسبی برای تمییز و ارزش‌گذاری معقول کارکردها و فعالیتهای مدیریت سیستمهای اجتماعی (در سطح کلان عرصه‌های یاد شده) معرفی گردد؛ زیرا تا زمانی که شاخص مناسبی برای ارزیابی یک فعالیت تعریف نشود، هر فعالیتی را می‌توان له یا علیه منافع هر سیستم معین، تحلیل و ارزیابی کرد.

از این رو، ضمن بررسی اهمیت نقش دولت در عرصه سیاست، اقتصاد و

فرهنگ، برخی از نظریه‌های ارائه شده در عرصه‌های مذکور مطرح می‌شوند و عوامل اثرگذار بر آنها مورد مطالعه قرار می‌گیرند و خرده‌سیستمها و ابزارهای اقدام دولت در عرصه‌های یاد شده مورد توجه واقع می‌شوند. سپس در بخشهای نهایی کتاب، دولت و چشم‌اندازهای آینده در قالب مباحث مربوط به دولت و عدالت و حکمرانی خوب و شهر عدل مورد بررسی قرار گرفته، برخی از فرصتها و محدودیتهای موجود در مسیر فعالیت دولتها مطرح می‌شوند و عدالت به مثابه شاخص اصلی ارزیابی فعالیت دولتها مدنظر قرار می‌گیرد. شاید در نظر گرفتن مفهوم ذهنی عدالت و انتزاع آن به مثابه شاخص اصلی سنجش و ارزشیابی عملکرد دولتها، ابتدا نامناسب به نظر برسد؛ به‌ویژه هنگامی که مفهوم عدالت، تحت تأثیر تلقیات و ادراکات متغیر عامه در گذر نسلهای متوالی، با تمنیات و خواسته‌های متفاوت و فزاینده، تفسیر گردد و دشواری دستیابی به اجماع نظر درباره آن محسوس شود.

اما با حذف گرایشهای موقت انسانی و از طریق زدودن تمنیات نفسانی تنیده شده بر حقیقت معنای عدالت، دستیابی به جوهره و لب معنای آن در قالبی اصیل، منقح و لطیف امکان‌پذیر می‌گردد. در این صورت با توجه به پیراسته بودن این معنی از آلایه‌های اندیشه افراد، قابلیت تعمیم آن به خواسته‌های اصیل انسانی در توالی نسلها افزایش می‌یابد؛ زیرا در واقع آنچه از قابلیت تعمیم نحوه استفاده از یک مفهوم در جوامع انسانی می‌کاهد، آلایه‌هایی است که در فرافکنی اندیشه‌های فردی، بر معنای اصیل آن مفهوم افزوده می‌گردد و امکان انتقال دقیق یک معنی از ذهنی به ذهن دیگر را کاهش می‌دهد و البته اصالت معنای هر مفهوم، فقط در صورت پذیرش وجود حقیقت در ذات، قابل استناد خواهد بود.

از این رو آخرین بخش کتاب، به بحث درباره این مفهوم که تحقق آن جوهره مسؤولیت دولت در برابر جامعه تلقی می‌شود، اختصاص یافته است. در این کتاب، عدالت حق‌مدار به مثابه الگوی سنجش عملکرد دولتهای حق‌گرا مطرح شده است؛ با تکیه بر این ادعا که هیچ طرحی برای جامعه ایرانی پذیرفتنی‌تر از طرح عدالت حق‌مدار علوی نیست و البته این طرح، طرحی است که می‌توان با اطمینان آن را به جهانیان توصیه کرد.

تألیف این کتاب نتیجه بهره‌مندی مؤلف از محضر اساتید ارجمندی است که به مدرسه و دانشگاه به مثابه یکی از مؤثرترین (و شاید آخرین) پایگاه تحول اجتماعی نگریسته، محصل یا دانشجوی خویش را به منزله «همراهانی در مسیر طولانی نیل به تعالی» تلقی کرده، و مشتاقانه خویش را آمادهٔ رد امانت به ایشان ساخته‌اند. از این رو برخورد واجب می‌دانم که از همهٔ آنها تشکر کنم؛ به‌ویژه از والدین خویش که روشنایی اولین شعله‌های شوق خود به آموختن را مرهون از خودگذشتگی و حمایت آنان می‌دانم و همچنین از آموزگاران که در نقش معلمی خویش، دلسوزانه و بی‌پروا شاگردان خود را به ندای عدالت علوی رهنمون می‌گشتند و مسیر حرکت همراهان خویش را با اشارت ضمنی بر زلال‌ترین چشمه‌های هدایت توحیدی روشن می‌ساختند، سپاسگزاری نمایم. اما در دانشگاه و

در خدمت به این رشته علمی، همواره از اساتیدی که سیرت و رفتار آنها تداعی گر «روحیه ابداع و شالوده‌شکنی بنیان کاستیهای وضع موجود و نظم‌دهی مجدد براساس طرح مطلوب»، «روش‌شناسی علمی و اصولی» و «پشتکار و جدیت در مسیر متعالی نیل به هدف» است سپاسگزار بوده، بدین وسیله از همه آنان تشکر می‌کنم؛ به‌ویژه آنان که در طریق تزکیه و تعلیم، مثنی خویش را در گذر پرمالالت و پریپیچ و خم زمان و مکان، بتدریج منزله می‌سازند و امانت بر دوش گرفته را به متأخرین می‌سپارند.

همچنین مؤلف بر خود لازم می‌داند که از استادان ارجمند دکتر سیدمهدی الوانی، دکتر علی رضائیان، دکتر ابوالحسن فقیهی و دکتر سیدعلی علوی که ضمن پاسخگویی به سؤالات و ابهامات مؤلف، در ارزیابی بخشها یا مجموعه کل اثر نقش بسزایی داشته‌اند تشکر نماید؛ ضمن اینکه جا دارد از همسر و فرزند، و همچنین دوستان و همکاران ارجمند خود، به‌ویژه دکتر آرین قلی‌پور (که پیشنهاد تشکیل دانشکده حکومت دانشگاه تهران از سوی ایشان بسیار برای نگارنده برانگیزاننده بود)، آقای امیرمحمدی، دکتر منوچهر شجاعی، دکتر سید حامد وارث، دکتر غزاله طاهری عطار، آقای هاشم سوداگر، دکتر عبدالله بیچرانلو، دکتر عسل آغاز، دکتر طیبه امیرخانی، آقای ماجد ناجی، دکتر پروانه زینالی، دکتر وحید یآوری، دکتر طاهر روشندل اربطانی، دکتر حجت‌الله صادقی، دکتر محمدرضا سعیدی هرسینی، دکتر محمد ابویی اردکان، دکتر علی پیران‌نژاد، خانم طاهره رضایی، خانم زهرا محمدی جاهد، خانم رضوان صادقیان که به‌ویژه در امر دستیابی به منابع جدید و نیز بازبینی متن از همکاری و مساعدت آنان بهره‌وافر برده است، و از کلیه کارکنان و مدیران بخشهای گوناگون سازمان مطالعه و تدوین تشکر و سپاسگزاری نماید.

در پایان از دانشجویان خویش، به‌ویژه آنان که با عزم همراهی صادقانه در این مسیر، با طرح مسائل، پرسشها و انتقادات تأمل‌برانگیز خود، مشوق و مصحح طریق مؤلف بوده‌اند و شجاعانه و بی‌آلایش، تشخیص جایگاه و منظر حقیقی معلم و متعلم را برایم دشوار ساخته‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنم و توفیق ایشان را در طی مراتب رشد، و اهتمام به تعلیم و تعلم مسئلت می‌نمایم.

خود را به همه این بزرگواران مدیون می‌دانم و توفیق همه آنان را خواهانم. ضمن اینکه جا دارد از همه کسانی که به سیاق دنیامداران درمانده و خرده‌پا، ساحت

مقدس دولت را فرصت طلبانه جایگاه آزمون اندیشه‌های بی‌مایه و تجارب وهم‌آلود خویش انگاشته، مدعی برتری تجربه وهم‌انگیز خویشتن بر دانش آزموده شده در ساحت علم و ادب بوده، سیر دانش‌اندوزی و دانش‌افزایی و کسب علم در مکتب اساتید حقیقت‌جو را ناچیز انگاشته و نیز از آنانی که به اشتباه، راه کوچه و بازار را گم کرده، خویش را در دانشگاه یافته، ساحت مقدس دانشگاه را جولانگاه اندیشه ناقص و حضور باطل خویش ساخته‌اند، به سیاق لقمانی تشکر کنم.

در سیر ادب‌آموزی لقمانی، اینان به زبان حال به اهل دانش تذکر می‌دهند که دولت و دانشگاه، جولانگاه فرومایگان و همج‌رعاع (ر. ک. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۹) نیست و حضور پرمایه در این دو جایگاه مقدس، مستلزم عزم راسخ برای تلاش پی‌گیر و پرصلابت، اصرار بر سنت دانشجویی در سالهای تحصیل و کار، و اهدای مستمر خدمات علمی و عملی به جامعه است؛ اینان همچنین به زبان حال یادآور آند که دولت و جامعه آزمایشگاه نیست و نمی‌توان هر آنچه زودگذر بر ذهن آدمی مستولی می‌شود را «نظریه» نامید و در صورت بازدهی ناصواب آن نیز نمی‌توان مهد علم و ادب را به ناتوانی متهم کرد؛ زیرا آن‌چنان که برخی صاحب‌نظران مدیریت ادعا می‌کنند، هیچ چیزی عملی‌تر از یک «نظریه خوب» نیست (Ghoshal, 2005, 86) و البته برخی از آنان نیز تأکید می‌کنند که هیچ چیز خطرناک‌تر از یک «نظریه بد» نیست (Ghoshal, 2005, 75-91).

سخن آخر اینکه دانشجوی مدیریت دولتی در همه دوران تحصیل خویش باید مترصد بازشناسی، متمایزسازی، انتخاب، بازپردازی و درنهایت خلق نظریه‌های خوب باشد. در پایان اعتراف می‌کنم که هرچند این کتاب پس از بیش از یک دهه تدریس در دانشگاه‌های کشور تألیف شده است، ولی بسیاری از مباحث آن نیاز به اصلاح و تکمیل دارد. قبلاً از همه کسانی که با نقد منصفانه و کمال‌گرا، و ارائه آن به مؤلف به اصلاح نسخه‌های بعدی کمک می‌کنند، سپاس‌گزاری می‌نمایم.

علی اصغر پورعزت

استادیار گروه مدیریت دولتی دانشگاه تهران

اردیبهشت ۱۳۸۷